

زایشگاهها

در زبان فارسی و شاید بسیاری از فرهنگهای بیگانه تلاش روشن و همه جانبه ای برای معرفی دانش رواندرمانی و تاریخچه و شرح پیدایش و گسترش آن نشده است^۱ رواندرمانی بر عکس روانشناسی و روانپزشکی از شناسنامه شخصی برخوردار نیست. در این بخش، هرچند طولانی شود، می‌کوشیم تا در حد امکان این جای خالی را پر نماییم؛ شیوه‌های را که انسان برای مواجه شدن با مسائل و پدیده‌های دنیای درون خود بکار گرفته است از روزهای آغاز تمدن او می‌توان یافت:

۱- سحر و جادوگری در رواندرمانی

سحر و جادوگری^۲ از نخستین تلاشهای زندگانی انسان و از ریشه‌دارترین آنها برای مواجه با نیروهای قهار طبیعت و دور ساختن رنجها، بیماریها، ترسها، خطرها و دشمنان است. از آنجا که رفتار ساحرانه رفتاری غیر عقلانی، خارق‌العاده، بی دلیل، غیر موجه و غیر منطقی جلوه می‌نموده است، کمتر مورد تجزیه و تحلیل روانشناسان، مردم‌شناسان و سایر متخصصین علوم انسانی قرار گرفته است. سحر و جادوگری به ما امکان می‌دهد که آثار اولیه فعالیت‌های رواندرمانی را ردیابی کنیم و تلاشهایی را که انسان برای تاثیر و تغییر خود و طبیعت از راه تسخیر و تصاحب "روان" انجام می‌داده است بازشناسیم.

ن تلاشهای ساحرانه در میان بسیاری از قبایل و اقوام اولیه بر دو اصل بنیادی متکی بوده است.^۳

^۱ Wolfgang Schmidbauer نویسنده آلمانی معاصر تحت عنوان راههای رواندرمانی - ترجمه فرانسه ۱۹۷۳، چاپ Privat، پاریس.

^۲ در زبانهای بیگانه سحر و جادوگری را معادل Magic بکار می‌برند که از ریشه مغ Mage، موبدان مذاهب ایران باستان و مردمانی که در بابل و تمدنهای کهن می‌زیسته‌اند گرفته شده است.

^۳ R. Allier نویسنده کتاب سحر و مذهب، چاپ پاریس

۱- شبیه سازی^۱: مبین تلاشی ساحرانه است که می‌کوشند با ادا و تقلید از رفتار و اعمال یک موجود بر اعمال و رفتار همان موجود اثر بگذارند.

۲- هم‌شکلی و هم‌دلی^۲: توجیه می‌کند که چگونه ساحران خود را به شکل یک موجود درمی‌آوردند و با او در ارتباط دائم قرار می‌گرفتند و کیفیات جسمی و روانی او را دارا می‌شدند.

با این همه طلسم‌سازی و تسخیر ارواح و کنترل اعمال و حوادث انسان و طبیعت علاوه بر دو اصل یاد شده از ویژگیهای پیچیده‌تری برخوردار بوده است. مثلاً جن‌گیرها و طلسم‌کنندگان در کشور خودمان و در سرزمینهای آسیای اعمال خود را با عبارات، کلمات و اورادی همراهی‌ساختند که جنبه تقدس داشت و از طرف نفوس ربانی تأیید می‌گردید و به همین جهت "بیرونی"، "ابن عربی" و "ابن خلدون" میان طلسم‌سازان واقعی که مورد تأیید خداوند بودند و جن‌گیرهای دروغی تفاوت گذاشته‌اند.

دانشمندان یاد شده طلسم‌سازان واقعی را شرعی و مآذون می‌دانستند^۳. زیرا آنها با نام الله و به یاری او عمل می‌کردند و جن‌گیران دروغی را ساحر و در طریق خطا و پیروان شیطان شمرده‌اند. طلسم‌کنندگان واقعی که امروز نیز در شهرها و قصبات با نام دعانویس به آنها برخورد می‌کنیم، می‌کوشند تا با اوراد و دعاها بر تخیلات فرد طوری اثر بگذارند که حوادث و مسائلی را که واقعیت خارجی ندارد جزء باوریه‌های خود درآورد. اتفاق می‌افتاد که اثر تلقین و عقیده‌مندی زیاد بصورت یک عامل روانی - بدنی و یا صرفاً روانی مؤثر واقع می‌گردید تسکین دردها (شفا دادن) رفع نگرانیها، امیدوار ساختن،.... از کارهای رایجی است که امروز نیز دعانویس‌های ما به آن اقدام می‌کنند.

غالب تحلیل‌گران سحر و جادو بر این اتفاق نظر دارند که مبنای افکار و اعتقادات ساحرانه تصورات نمادین است و جیمز فرازر^۴ نشان داده است که در تلاشهای جادوگرانه قوانین تداعی

¹ Similarite

² Sympathie

^۳ به استناد مقاله‌ای که در دائره‌المعارف اونیورسال تحت عنوان Magie نقل شده است.
^۴ این تقسیم‌بندی یادآور اصولی است که در تربیت روان‌رمانان به کار می‌بریم به ویژه در روان‌کاوی، اجازه و تأیید از مسلمات است.

⁵ J.Frazer - Le cycle du sameau d'or

معانی که ارسطو بیانگر آنها بود، حکم‌فرما است. این قوانین عبارت است از: مجاورت^۱، مشابهت^۲ و تضاد^۳. علاوه بر این‌ها فعالیتهای جادوگرانه و آنچه در دنیای ساحران می‌گذرد پیچیده در لفافه‌ای از عواطف و هیجانات و دارای رسالت و جهت ویژه است:

در میان مردم خراسان هنوز وقتی فردی مریض است و تشخیص داده می‌شود که او از "چشم‌زخم" چنین شده است، تخم مرغی را که بطور نمادین مظهر چشم است برمی‌دارند و به نام تمام اطرافیان بیمار روی آن دایره‌هائی رسم می‌کنند آنگاه آن را در میان دو پولک و در کف دست قرار می‌دهند و در حالی که نام یک یک افراد را می‌برند به تخم مرغ فشار وارد می‌سازند تا جائی که تخم مرغ همزمان با نام یکی از افراد می‌شکند، می‌گویند این شخص همان است که بیمار را چشم کرده است و بیماری نتیجه چشم زخم اوست، تخم مرغ شکسته را در دستمال می‌پیچند و در آب جوی می‌اندازند. و بدینوسیله بیماری را دفع می‌کنند.

در مراسم سحر و جادو موسیقی، آهنگ، آواز، ابیات و کلمات شاعرانه، همراه با ژست‌ها و حرکات از عوامل اشتراک میان موسیقی‌درمانی^۴ پسیکودرام^۵ است. میان هندوها و چینی‌ها آوازهایی متداول است که در فصول مختلف برای تشدید فعالیت طبیعت با آهنگ خاص می‌خوانند. در دهات خراسان هنوز این رسم برقرار است: همین که خشکسالی می‌شود آدمکی از چوب و پارچه‌های کهنه درست می‌کند (شولی قزک)، آن را پیشاپیش یک گروه حرکت می‌دهند آوازهای زیر را دسته جمعی می‌خوانند:

شولی قزک بارونی ^۶ کن	بارون بی پایوبی ^۷ کن
گندما ^۸ به زیر خاک	از تشنگی هلاکند
گندمای سبز لاله	از تشنگی می‌نال

^۱ Contiguïte

^۲ Ressemblance

^۳ Contraste

^۴ Musicotherapie

^۵ Psychodrame

^۶ باران

^۷ بی‌پایان

^۸ گندما

در مسیر حرکت، مقابل در خانه‌ها می‌ایستند، بخواندن و همدردی کردن ادامه می‌دهند تا صاحبخانه یا بر روی آنها آب پاشد و یا به آنها هدیه‌ای خوردنی بدهد. کار تا پاسی از روز یا شب ادامه می‌یابد. بدین ترتیب قوای طبیعت را متأثر می‌سازند تا بارندگی کند.

شعر و تأثر که امروزه وسایل رایج روان‌رمانی‌اند ریشه‌های عمیقی در سحر و جادوگری دارند و هنوز نیز اشعار، اصوات، رقصها با قدرت جادویی خود ما را از دنیای واقعیات جدا و لحظاتی با هستی اسرارآمیز و خیالی خود شریک می‌سازند و اثرات تخلیه هیجانی^۱ دارند.

دنیای سحر و جادو دنیای رؤیاهای، خیالات، جابجائی تصورات و هیجانها است. بر خلاف ظاهر غیر منطقی می‌توان آنها را در یک نظام تئوری توجیه کرد. نظریه‌ها و اصواتی که شیوه‌های روان‌رمانی را بیان می‌کند وسیله مطلوبی برای تبیین رفتارهای ساحران است. مثلاً برگسن^۲ جادوگری را با نوعی بازی نقش و پسیکودرام همانند می‌کند. جادوگر نقش کسی را بازی می‌کند که می‌خواهد دشمنی را که از دسترس او بدور است بکشد، خشم آلود، گویی می‌کوشد تا خود را به دشمن برساند..... در حالی که خیال می‌کند که قربانی خود را گرفتار ساخته با حرکات و ژست‌ها نشان می‌دهد که او را در دست‌های خود می‌فشرد ...

امروز، نظریه وابستگی تصورات و بارهای هیجانی، نظریه بنیادی برای بیشتر روان‌رمانی‌هاست: معتقد هستند که جزء کوچکی از یک تصور بار هیجانی وابسته به آن را بیدار می‌سازد. امیال و لیبیدو^۳ زیرینا و خمیر مایه بارهای هیجانی وابسته را تامین می‌کند. علاوه بر این باوری افراد به جادوگر و جادوگری به همان اندازه اعتقاد درمان شونده به درمان کننده لازمه و تکمیل کننده این نظریه است.

سحر و جادوگری را به نحو کامل‌تر با نظریه روانکاوی می‌توان تحلیل کرد: لیبیدو و در مرحله دهانی، هنگام شیرخوارگی بر پستان مادر متمرکز می‌شود. از آنجا که کودک با فریاد قادر است مادر و اطرافیان را فراخواند تا همه مطابق میل او باشند این تجربه‌ها لیبیدو را بر "من" متمرکز می‌کند و احساس قدرت مطلقه بودن را بوجود می‌آورد. هنگام از شیر بازگرفتن توانائی کودک بر متلاشی کردن و شکستن اسباب بازیها و عروسکها که جانشین خیالی پستان

^۱ Catharsis

^۲ Bergson فیلسوف و نویسنده فرانسوی نیمه اول قرن بیستم اثر مورد استناد با عنوان دو سرچشمه اخلاق و مذهب به فارسی ترجمه شده است.

^۳ libido مفهومی که در روانکاوی زیر نهاد و مادر تمام نیروهای حیاتی فرد است.

مادر شده است احساس قدرت مطلقه بودن را تقویت می‌کند بوجود آورنده خودشیفتگی^۱ است.

خودشیفتگی، با مرحله ساحرانه بودن اندیشه در کودکان تطبیق می‌کند که به مرور تضعیف می‌شود. اما آثار آن به ویژه در خواب باقی می‌ماند و بروز می‌کند زیرا در خواب امیال و واقعیت یافتن آنها یکی هستند و امور ذهنی و واقعی یکسان می‌باشند. برخورد با طبیعت و عدم امکان عینی شدن تمام رویاها و خیالات ذهنی موجب می‌شود که آدمی موجودات دیگر را مانند خود صاحب قدرت بداند و از مرحله ساحرانه اندیشه به مرحله جاننداری موجودات گام بگذارد.

۲- روان‌درمانی با آداب و عقاید کهن

آداب و عقاید کهن به طرز رفتار، گفتار، ساخت اجتماعی و افکاری اطلاق می‌شود که به تمدنها و قبایل اولیه نسبت داده می‌شود. تمدنهای اولیه بیانگر مجموعه‌ای از سنتها، ارزشها و نمایش دهنده مرحله‌ای از تحولات اجتماعی بودند. شیوه‌هایی را که آنها برای مبارزه با بیماریها انتخاب می‌کردند ظاهراً بیرون از قواعد علمی و دور از دسترس وسایل فنی و آزمایشگاهی است که ما به کار می‌بریم، در مرحله نخست، غیرممکن می‌نماید و سبب شگفتی می‌شود زیرا قوانین علمی نمی‌تواند پاسخگوی آنها باشد.

شفا دادن

اشمیدینونر نقل می‌کند^۲ یکی از مردان در تانگانیکا^۳ از التهاب زیاد لوله آپاندیس رنج می‌برد. تشخیص دادند که هر چه زودتر باید عمل شود و گرنه خواهد مرد، پزشک آماده شده بود. ولی مریض عمل جراحی را نپذیرفت و خواست تا شفا دهنده قبیله را بیاورند. شفا دهنده علفهای مخصوصی را روی شکم مریض مالید و در حال مالیدن می‌گفت: دردهای تو به زودی برطرف می‌شود، پس از یک ساعت تب بیمار از ۴۰ درجه به ۳۹ درجه پایین آمد و بعد از سه

^۱ Narcissime

^۲ نویسنده کتاب راههای روان‌درمانی این کتاب در سراسر این بخش زمینه اصلی و مرجع است.

^۳ Tangayika